

نقدی بر کتاب روش شناسی مطالعات دینی (تحریری نو)

سید محمد رضا تقوی*

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، نقد کتاب "روش شناسی مطالعات دینی (تحریری نو)" (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۲) بود. کتاب از ۲ بُعد شکلی و محتوایی مورد ارزیابی قرار گرفت. از نظر شکلی، کتاب حائز اکثر شرایط مورد نظر بود و مطلوب ارزیابی شد. به لحاظ محتوایی، کتاب حائز نکات فنی، در اکثر گفتارهای کتاب، است که می‌تواند خواننده را برای انجام پژوهش، با رویکرد علم رایج، آماده نماید. آنچه در محتوای اثر یافت می‌شود تنقیمی از اصول مورد قبول در روش های تحقیق علم رایج است. البته مؤلف محترم تلاش زیادی کرده است تا با استفاده از متون دینی، این اصول را مستند سازی نماید؛ اما شاکله بحث همان شاکله علوم رایج است. به نظر می‌رسد برای تحول در مبحث روش شناسی مطالعات دینی، تبیین سلسله مراتب دستگاه علم دینی، و سپس تنظیم یک دستگاه روش شناختی متناسب با نظام جهان بینی، هستی شناسی و معرفت شناسی اسلام، از ضروریات جدی این مرحله از تلاش های اندیشمندان حوزه علم دینی، برای نیل به علوم انسانی - اسلامی فاخر و تمدن ساز باشد.

کلیدواژه‌ها: نقد کتاب، روش شناسی، علم رایج، مطالعات دینی.

* استاد تمام روان‌شناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز و عضو پژوهشکده تحول علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، mtaghavi@rose.shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۸

۱. مقدمه

تاریخچه "علوم انسانی-اسلامی" یا "علم دینی"، به مفهومی که امروزه مطرح است، حدوداً به نیم قرن قبل بر می‌گردد. این را می‌توان بر مبنای موضع‌گیری‌هایی که اندیشمندان جهان اسلام نسبت به علم رایج در این مدت داشته‌اند (جنبه سلبی) و یا نظریه‌هایی که نظریه پردازان علم دینی به منظور رفع نقیصه علم رایج ارائه داده‌اند (جنبه ایجابی) ملاحظه نمود (موسوی، ۱۳۹۱؛ ایمان، ۱۳۹۲؛ خسروپناه، ۱۳۹۲). موضع‌گیری‌هایی که اندیشمندان جهان اسلام نسبت به علم رایج داشته‌اند هرگز نه به مفهوم تحقیر علم رایج و نه نادیده گرفتن دستاوردهای مثبت آن بوده است. علم رایج نتیجه تلاش‌های دانشمندان فراوانی است که با نگاه به پدیده‌های مشهود نشئه مادی دنیا، قوانین حاکم بر آن را متناسب با جهان بینی، اهداف، خواسته‌ها و نیازهای خود استخراج نموده‌اند. لیکن نقدی که از دیدگاه ادیان وجود دارد آن است که بازه این دانش‌ها در محدوده "تولد تا مرگ" انسان طراحی شده است. حال چنانچه نگاه به هستی و انسان تغییر یابد، به نحوی که هستی و خلقت انسان هدفمند فرض شوند و این که انسان، عقبه‌ای دارد و به جایی وصل است، و قرار است از طریق علم و عمل، عوالم وجودی بالاتر را در خود تحقق بخشد؛ آن‌گاه نگاه به هستی، اهداف، خواسته‌ها و نظام نیازهای چنین انسانی، متفاوت خواهد شد.

گرچه برای دستیابی به علم دینی، راه پر پیچ و خم و دشواری پیش روی اندیشمندان جهان اسلام قرار دارد، لیکن هرگز نباید از دستاوردهای گذشته غفلت ورزید. زیرا حرکت از نقص به کمال، بر مبنای داشته‌ها و مکتسبات انسان، و استفاده از معلومات فعلی، جهت حل مجهولات آتی، امکان‌پذیر است و راه دیگری تصور نمی‌شود. از جمله دستاوردهای علم دینی، شناسایی رویکرد تهذیبی به عنوان رویکردی ساده‌انگارانه، غیر عملیاتی، غیر مؤثر و حتی رهن علم دینی است. العطاس، دانشمند مسلمان مالزیایی، از اولین کسانی بود که نسبت به برخی داده‌های علم رایج، که با شریعت اسلام مخالف بود، واکنش نشان داد. لیکن راه حلی که او در دهه ۶۰ میلادی پیشنهاد می‌داد زدودن آثار مخالف دین از علم رایج بود که به راه حل "تهذیب علم" معروف شد. گرچه او نیز اخیراً موضع بسیار رادیکال‌تری نسبت به علم دینی دارد (موسوی، ۱۳۹۱). می‌توان گفت امروزه اندیشمندان علم دینی، نقاط منفی رویکرد تهذیبی، از جمله ایجاد ناهماهنگی و التقاط در دستگاه علم دینی و وهن اسلام را، به درستی شناسایی کرده‌اند و باور دارند که باید از این رویکرد پرهیز نمایند (باقری، ۱۳۸۲: صص ۲۴۳-۲۴۹).

امروزه، شکل پیچیده‌تر و نوتری از التقاط در دستگاه علم دینی، وجود دارد که شناسایی آن هوشیاری بیشتری را طلب می‌کند، و آن این است که محقق آگاهانه و یا ناآگاهانه، با پذیرفتن چارچوب فکری علم رایج و/یا روش‌شناسی علم رایج به سراغ استخراج علم دینی و/یا روش‌شناسی علم دینی می‌رود. وقتی محقق علم دینی بیان می‌دارد "در عرصه علوم تجربی معاصر، گوش شنوایی برای داعیه‌هایی که علمی انگاشته می‌شوند، اما بر تجربه استوار نیستند، وجود ندارد" (باقری، ۱۳۸۲: ص ۲۲۱)، حکایت از آن دارد که محقق علم دینی، با پذیرش چارچوب‌های علم رایج، به نظریه پردازی علم دینی مبادرت می‌ورزد.

خوشبختانه در دهه اخیر، کتاب‌های زیادی در زمینه علوم انسانی - اسلامی به زیور طبع آراسته شده‌اند. یکی از این کتاب‌ها "روش‌شناسی مطالعات دینی (تحریری نو) (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۲) است که برای اولین بار در سال ۱۳۸۵ منتشر شد و تا سال ۱۳۹۲ به چاپ هشتم رسید. هدف از نوشتار فعلی نقد این کتاب است. از آنجا که دست‌یابی به علوم انسانی - اسلامی به دلیل پیچیدگی‌های خاص این مسیر، نیازمند تلاشی گسترده و فراگیر است، لازم می‌آید که از طریق نهضت نقد و تعامل و تضارب افکار، به این مهم نائل آمد. پر واضح است که جایگاه نظریه پردازان در این مسیر جایگاهی بس والاست. ضمن آن که نقد واقع‌بینانه نیز، می‌تواند این مسیر رشد‌آور را تسهیل نماید.

۲. معرفی اجمالی اثر

کتاب "روش‌شناسی مطالعات دینی"، تدوین نظام‌مند روش‌ها و مبانی دین پژوهی، همچنین تغییر نگرش، ارتقای دانش، توسعه مهارت و افزایش توانایی دین پژوهان را هدف خود ذکر کرده است. کتاب دارای یک پیش‌گفتار و ۱۷ گفتار می‌باشد. گفتار اول کتاب، با ارائه تعریفی از چیستی تحقیق و ارکان فرآیند پژوهش، به تمایز برنامه پژوهشی از برنامه‌های اطلاع‌رسانی، آموزشی و ترویجی می‌پردازد. چیستی مطالعات دینی، گستره‌های عمده دین‌شناسی و تلقی سنتی و جدید از مطالعات دینی، موضوع گفتار دوم است. شیوه‌های افزایش بهره‌وری برنامه پژوهشی، روش‌ها و مراحل ارزیابی آن و شرح وظایف مدیریت اجرایی و علمی در گفتار سوم آمده است. گفتار چهارم به بحث از شایستگی اطلاعاتی می‌پردازد که مواد اولیه فرآیند پژوهش را تشکیل می‌دهد. گفتار پنجم بر مسئله محور بودن تحقیق تاکید دارد و با تمایز نهادن بین تحقیق‌های موضوع محور و پژوهش

های مسئله محور، به بیان روش های طراحی پژوهش مسئله محورانه و نیز ویژگی های مسئله و سنخ شناسی آن می پردازد.

تعریف پژوهش و اقسام آن موضوع گفتار ششم است. توصیف و تبیین و بیان قواعد راهبردی در تبیین، موضوع گفتار هفتم است. روش شناسی استدلال در گفتار هشتم و روی آوردهای درون دینی در گفتار نهم بیان می شوند. روی آورد تحلیلی-منطقی در گفتار دهم، و چپستی مطالعات تاریخی، مراحل آن و آفات این روی آورد، از مباحث گفتار یازدهم است. گفتار دوازدهم به بیان هویت مطالعه تطبیقی و مراحل آن می پردازد. گزارشی از روی آورد پدیدار شناسی، اهداف و آرمان پدیدار شناسان و نقد آنها موضوع گفتار سیزدهم است. مطالعات تجربی، ویژگی ها و مراحل فرآیند عملیاتی آن در گفتار چهاردهم آمده است. گفتار پانزدهم به ارائه نمونه ای از مطالعات تجربی در دین پژوهی می پردازد. مطالعات میان رشته ای به منزله مهم ترین پیام کتاب، در گفتار شانزدهم مورد بحث قرار گرفته است و نهایتاً ارائه نمونه ای از مطالعات میان رشته ای در فرهنگ اسلامی، پایان بخش گفتارهای کتاب است (همان: ۲۰-۲۱).

۳. نقد محتوایی

۱.۳ محاسن

کتاب در اکثر گفتارهای خود، با "طرح مسئله" شروع می نماید. طرح مسئله، موجب آماده نمودن خواننده برای ورود به بحث، و هم شامل آزمایش نمودن درک ابتدایی خواننده، قبل از ورود به مباحث آن گفتار می شود، که ابتکار مناسبی است. در اکثر گفتارهای کتاب، چکیده ای تحت عنوان "آنچه گذشت"، به علاوه تمرین، در انتهای هر گفتار وجود دارد که مشارکت فعال، فهم و نقد مباحث را برای خواننده تسهیل می نماید.

نکته مثبت دیگر کتاب، استفاده از منابع متعدد و فراوان در تنظیم هر گفتار، توسط مؤلف است. به علاوه، استفاده از دسته بندی های متعدد در کتاب، و توضیح مطالب با جزئیات نسبتاً زیاد بر غنای مطالب افزوده است. همچنین در بسیاری از گفتارها، مؤلف به ظرائف و نکات فنی ای توجه نموده است که معمولاً در کمتر کتابی، با این جزئیات مورد توجه قرار می گیرند. به لحاظ جامعیت اثر، کتاب مورد نقد، محدوده وسیعی از موضوعات را در بر می گیرد، بنابراین از جامعیت کافی برخوردار است. کتاب برای رساندن خواننده کتاب، به

اهداف مورد نظر خود، از ابزارهای مختلفی از جمله بیان هدف، طرح مسئله به تفکیک هر فصل، جدول، نمودار، خلاصه گفتارها، تمرین و آزمون استفاده نموده است. دقت در استنادات و ارجاعات اثر، رعایت اصول منبع دهی و رعایت امانت در استفاده از منابع، از دیگر نکات مثبت کتاب است.

۱.۱.۳ کاستیهای اساسی

براساس عنوان و پیش‌گفتار کتاب، هدف از تالیف کتاب، تدوین روش‌شناسی مطالعات دینی بوده است. مؤلف کتاب حوزه مطالعات دینی را، در سطح وسیعی در نظر گرفته است شامل: روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، فلسفه دین، تاریخ ادیان، علم اخلاق، علم فقه، علم کلام، مطالعات بین‌رشته‌ای، مطالعات تطبیقی و ... بنابراین انتظار این است که در زمینه‌های علمی مورد بحث، روش‌شناسی مطالعات دینی را مطرح نماید. به نظر می‌آید برداشتی که مؤلف محترم، از مطالعات دینی، در اکثر گفتارهای کتاب دارد نوعی تقلیل‌گرایی مطالعات دینی، به سمت علوم رایج باشد. نویسنده محترم در صفحه ۶۴ کتاب به این نکته ظریف اشاره می‌کند و بین روان‌شناسی دین و روان‌شناسی دینی و یا بین جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دینی تفاوت قائل می‌شود. تفاوت اساسی بین علم رایج و علم دینی، نیز در همین نکته مکتوم نهفته است؛ گرچه ظاهراً در جایی از کتاب هم این تفاوت تبیین نمی‌شود.

روان‌شناسی دین و یا جامعه‌شناسی دین رشته‌هایی با ماهیت علمی، به معنای علم رایج و متداول هستند که در مبانی، تعریف، روش، تبیین، معیار صدق علم و ... از علم رایج تبعیت می‌کنند، هر چند موضوع مورد مطالعه آن‌ها مربوط به دین می‌باشد. در این جا دین به عنوان یک پدیدار مطرح است که محقق درصدد مطالعه آن است. این نوع مطالعه، یک نوع مطالعه برون‌دینی محسوب می‌شود و لازم نیست محقق این رشته، چندان اطلاعات وسیعی از دین داشته باشد. در واقع در این مطالعه، اصل دین مورد تفحص نیست بلکه امور مرتبط با دین مثل پیامد‌ها، تبعات، علل‌گرایش فرد یا جامعه به دین، خصوصیات روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی افراد یا جوامع دین‌دار و سکولار و ... مورد مطالعه است. با این ملاحظه، و با همین محتوا (به غیر از ۲ یا ۳ گفتار کتاب) می‌توان عنوان کتاب را از "روش‌شناسی مطالعات دینی" به "روش‌شناسی مطالعات علمی" تغییر داد. حتی اگر مؤلف محترم "ی" نسبت به "دین" را اضافه نمی‌نمود شاید کمتر محل اشکال

بود. در این صورت این امکان وجود داشت که مطالعات دین را به مطالعات برون دینی "دین" یا تجربی دین نسبت داد و محتوای کتاب را با عنوان کتاب هماهنگ فرض نمود.

چنانچه بنا بود تا روش شناسی مطالعات دینی، از حیث تعامل دین با نیازهای اجتماعی امروز انسان، تدوین شود، لازم بود تا تعاملی بین نظریه های علم دینی موجود، با مباحث کتاب بوجود می آمد، لیکن این اتفاق صورت نپذیرفته است. مهمترین رویکردهای علم دینی که انتظار می رفت مباحث کتاب، تعاملی با آن ها داشته باشد عبارت است از: رویکرد استنباطی (آیت الله جوادی آملی)، نظریه علم دینی مبنایی، ارزشی - اجتهادی (آیت الله مصباح یزدی)، رویکرد فرهنگستان علوم اسلامی، رویکرد علم دینی شهید صدر، رویکرد علم دینی اجتهادی (استاد علی عابدی شاهرودی)، نظریه حاکمیت جهان بینی دینی (دکتر مهدی گلشنی)، نظریه تاسیس علم دینی (دکتر خسرو باقری)، نظریه علم قدسی (دکتر سید حسین نصر)، و ... اما هیچکدام از این نظریه ها تعاملی با مباحث کتاب ندارند.

ظاهراً کتاب رسالت خود را تدوین روش شناسی مطالعات دینی، به مفهوم علوم انسانی - اسلامی مورد نیاز جامعه می داند اما در عمل به نفع علوم متداول، سوداری دارد. کسانی که در زمینه علم دینی، تعمقاتی دارند تایید می نمایند که ساختن دستگاه علم دینی، با مبنای علم رایج غیر ممکن است. زیرا تمام بخش های یک دستگاه فکری، از جهان بینی مرتبط با آن دستگاه فکری (شامل هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی، روش شناسی و ...) گرفته تا فلسفه علم، فلسفه مضاف علم و سپس روش های متناسب با آن دستگاه فکری، منابع جمع آوری داده ها، تدوین نظام موضوعات مورد مطالعه، مطالعه نیازها، استفاده از منابع مختلف معرفت، نحوه هماهنگ نمودن منابع معرفتی متفاوت، معیار صدق گزاره ها و ... همه با هم باید در یک هماهنگی کامل باشند.

در مجموع، سازواری بین مبانی کتاب و دانش روز وجود دارد. لیکن باید دید که این مبانی چه مقدار با معاییر دینی و اسلامی سازگار هستند. از آن جا که این معاییر در دیدگاه علم دینی، مورد قبول عام (بین متخصصین) قرار نگرفته اند (و مبانی خاصی در این کتاب ادعا نمی شود که موافق معاییر دینی و اسلامی و متفاوت با مبانی و اصول علم رایج باشد)، لذا به سختی می توان میزان مغایرت یا موافقت مبانی پذیرفته شده کتاب را با مبانی علم دینی روشن ساخت. لیکن این مقدار معلوم است که ۲ دیدگاه علم رایج و علم دینی در هستی شناسی و معرفت شناسی متفاوت هستند. بنابراین انتظار می رود خروجی این ۲ دستگاه علمی، در مبحث روش شناسی نیز متفاوت باشد. معنای این سخن هم این نیست

که کتاب مورد نقد، سهمی در پیشبرد علم ندارد. در مجموع این کتاب برای جامعه ما مفید است. چاپ آن هم لازم بوده است و در حد بالایی می تواند برای پژوهشگرانی که مایلند با رویکرد علم رایج به امر پژوهش بپردازند، کمک کننده باشد. لیکن در پیشبرد علم دینی، که دغدغه این سال های نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده است سهم چندانی ندارد.

محتوای اثر با عنوان کتاب تا حدی ناهماهنگ است. آنچه در محتوای اثر یافت می شود تنقیحی بر اصول مورد قبول در روش های رایج علم است. البته مؤلف محترم تلاش زیادی کرده است تا با استفاده از متون مختلف دینی این موارد را مستند سازی نماید. اما شاکله بحث همان شاکله علوم رایج است. در این جا برخی از تفاوت های علم رایج و علم دینی در ۱۳ بند خلاصه می شوند. بر این اساس خواننده محترم می تواند قضاوت نماید که تا چه اندازه، با توجه به تفاوت های ۲ دستگاه فکری علم رایج و علم دینی، امکان دارد که شاهد خروجی روش شناختی یکسانی برای این ۲ دستگاه فکری باشیم؟

۱- تعریف علم در دو دستگاه علم دینی و علم رایج متفاوت است. در علم دینی، خداوند به همه اموراگاه است (بقره: ۲۳۱) و به انسانهای کامل این علم را آموخته است (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، بقره: ۳۱). بنابراین علم دینی باید به گونه ای تعریف شود که علم خدا و نبی مکرم اسلام (ص) در راس قرار گیرد.

۲- علم دینی اعم از علم تجربی است و دانشهای نقلی و عقلی (تجربی، تجربیدی و شهودی) را شامل می شود.

۳- غایت علم دینی متفاوت از غایت علم رایج است. غایت علم دینی تقرب به خداوند و کسب مقام خلیفه الهی است.

۴- نظام موضوعات علم دینی، متفاوت از نظام موضوعات علم رایج است. چون غایت متفاوت است، بنابراین نیازهای فردی و اجتماعی برای نیل به این غایت متفاوت می شوند.

۵- تعریف متغیرها لزوماً در ۲ نوع علم یکسان نیست گرچه ممکن است اشتراک لفظی باشد. مثلاً در علم دینی، افسردگی اعم از افسردگی مذموم و افسردگی ممدوح است لیکن در علم رایج مطلقاً افسردگی، بیماری محسوب می شود.

۶- روش علم دینی اعم از روش تجربی است و روش های تعقلی (حکمی)، شهودی و نقلی (اجتهادی و تفسیری) را شامل می شود.

۷- در علم دینی معیار صحت علم، اعم از تایید تجربی است و داشتن حجیت شرعی، کارآمدی و نداشتن تعارض با غایت علم را شامل می شود. همچنین مفهوم درست و غلط

"معیاری" است و نه "هنجاری". معیار صحت در علم دینی، فعل و قول و سیره امام معصوم (ع) و یا منطق حاکم بر موارد مذکور است. نیز اصالت با واقعیت موجود نیست بلکه اصالت از آن سنت‌های لایتغیر الهی است.

۸- در زمینه‌هایی که شرع مقدس حکم قطعی دارد مثل حکم ربا در اقتصاد، پژوهش برای تغییر حکم راه ندارد، گرچه می‌توان برای تبیین شکل‌های جدید آن و امور مربوط پژوهش را ادامه داد.

۹- در علم دینی، بررسی تاثیر متغیرها تنها در حد رفتار آشکار (کنش مشهود) نیست بلکه فراتر از آن تاثیر یک پدیده روی بینش و گرایش فرد و جامعه مد نظر قرار می‌گیرد. از نظر رتبی تاثیر گرایش (نیت) مهم‌تر از تاثیر بینش و کنش می‌باشد.

۱۰- جهت‌گیری حل مسائل در دو دستگاه علمی با یکدیگر متفاوت است. در علم رایج، مسئله به نفع رفاه مادی حل می‌شود. در علم دینی هم حل مسئله (به منظور آرامش فرد و جامعه) و هم جهت آن (به سمت تقرب) مد نظر است. چنانچه واقعیت برخی پدیده‌ها در راستای سنت‌های الهی نباشد وظیفه دستگاه علم دینی است که در آن بخش‌ها ورود کرده و به نفع تحقق سنت‌های الهی عمل نماید.

۱۱- منشاء علم در ۲ دیدگاه متفاوت است. در علم رایج منشاء علم، عالم طبیعت است. در علم دینی علاوه بر آن از طریق مطالعه نفس (معرفت نفس) و مطالعه کتاب تدوینی عالم (قرآن)، علم حاصل می‌شود. در علم رایج، منشاء علم زمینی، اما در علم دینی منشاء علم از عالم بالا و تمرکز آن در جان نبی مکرم اسلام (ص) است. در علم دینی، از نظر رتبی، علمی که از عالم بالا و جان نبی مکرم اسلام (ص) و فعال شدن جدول وجودی انسان بدست می‌آید نسبت به علمی که از طریق مطالعه پدیده‌ها از طریق عالم خارج بدست می‌آید (علم حصولی) جایگاه بالاتری دارد (بدیعی، ۱۳۸۶: ۷۷-۸۸؛ برای بسط مجالی نیست).

۱۲- در علم دینی، همه جنبه‌های مختلف یک پدیده، در عالم و نشئه مادی دنیا هویدا نیست. خلقت از مراحل و عوالمی عبور کرده است که در وضعیت کنونی پدیده‌ها تاثیر می‌گذارد. عالم دنیا، نازلترین نشئه حضور اشیاء و پدیده‌هاست (صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی). پس بنابراین باید راهی برای مطالعه پدیده‌ها در عوالم وجودی بالاتر یافت. عبور از عالم ماده و طبیعت به عالم ماوراء الطبیعه، از جمله کشف لایه‌های عمیق‌تر و اسراری که در تعالیم انبیاء (ص) نهفته است و کشف حقیقت محمدیه (ص) در حد توان و

قابلیت قابل (انسان)، از جهت گیری‌های مهم عالم علم دینی است. چیزی که در علم رایج مفهوم و جایگاهی ندارد.

۱۳- نکته کلیدی در خصوص منابع مختلف معرفت در علم دینی، ارتباط منابع مختلف معرفت با یکدیگر است. نباید شئون مختلف یک پدیده را از یکدیگر جدا کرد و آنگاه آن را مطالعه کرد. توضیح بیشتر آن که نمی‌توان دستاوردهای علم را از مبادی آن که عمده‌ترین آنها هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است را جدا فرض نمود. دستگاوهاره علمی یک مجموعه منسجم اعم از مبادی، اصول، اهداف و روش‌هاست که لاجرم باید تمام بخش‌های آن با هم از یک وحدت سببی و یکپارچه تشکیل شده باشند در غیر این صورت تشکیل یک نظامواره را نخواهد داد و لاجرم فرو خواهد ریخت. برای نمونه تقوی (۱۳۹۷) نشان داده است که دو رویکرد اثبات‌گرایی و اسلامی به علم، تا چه اندازه در مبادی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی با یکدیگر متفاوت هستند (برای جزئیات به جدول ۱ مراجعه نمایید).

۲.۱.۳ کاستی‌های موردی

۱. در صفحه ۵۰ و ۵۱ کتاب، مؤلف محترم، گستره مختلف مطالعات دینی (جدول ۲-۳) را به کلام، فقه، اخلاق، روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، فلسفه دین و تاریخ ادیان تقسیم می‌نماید. در صورتی که روان‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دین جزء رشته‌های دینی نیستند بلکه جزء رشته‌های علوم رایج محسوب می‌شوند. زیرا این رشته‌های علمی، دین را به مفهوم اخص آن مطالعه نمی‌کنند، بلکه پیش‌آیندها و پیامدهای مرتبط با دین را مورد مذاقه قرار می‌دهند. اگر سخن از مطالعات دینی باشد باید رشته‌هایی مثل روان‌شناسی دینی و جامعه‌شناسی دینی مطرح شوند. به علاوه، سایر رشته‌های مورد نیاز جامعه می‌توانند با نگاه دینی مورد مطالعه قرار بگیرند و در لیست مطالعات دینی گنجانده شوند مثل اقتصاد (در قالب اقتصاد اسلامی) و به همین ترتیب تعلیم و تربیت، علوم سیاسی، حقوق، مدیریت، فلسفه تاریخ، فلسفه علم، فلسفه مضاف علم و بسیاری موارد دیگر. مشخص نیست چرا مؤلف محترم فقط رشته‌های محدودی را جزء طبقه بندی مطالعات دینی قرار داده، و از سایر رشته‌ها صرف نظر کرده است؟

۲. کتاب در صفحه ۵۲ از ۲ نگرش سنتی و جدید از دین بحث می‌نماید:

مراد از تلقی سنتی به دین، نگرش دانشمندان سلف به دین، وحی و آموزه های دینی است که در فرهنگ اسلامی، از صدر اسلام تاکنون، نزد دانشمندان مسلمان، کم و بیش به عنوان تلقی واحد از دین، رایج بوده است. مراد از تلقی جدید نیز دیدگاهی است که از نیمه دوم در مغرب زمین به تدریج شکل گرفت و در قرن بیستم رواج یافت.

در واقع بحث از ۲ تلقی مختلف از یک دین واحد نیست، بلکه بحث از یک نگاه دینی (نگاهی که ایشان آن را سنتی معرفی می نماید) و یک نگاه ماتریالیستی و سکولاریستی (که مؤلف آن را نگرش جدید به دین معرفی می نماید) است که نمایندگان عمده آن ها را فروید، مارکس و دورکیم معرفی می نماید (همان: ۶۰). این که مؤلف محترم، تلقی امثال فروید و مارکس را تلقی جدید از دین مطرح می نماید معلوم نیست مطابق با چه معیاری می باشد؟ بعید می نماید خود این افراد داعیه برداشت جدید از دین را داشته باشند؟ اساساً معلوم نیست که نسبت این افراد با دین چیست؟ اگر قرار است تلقی جدید از دین (به مفهوم درک لایه های عمیق تری از دین الهی) ارائه شود آیا امثال ملاصدرا و علامه طباطبایی تناسب بیشتری برای این عنوان ندارند؟

۴. نقد شکلی

چاپ اول تا چاپ هشتم این کتاب در سال ۱۳۸۵ تا تیر ۱۳۹۲ صورت گرفته است. شمارگان آخرین چاپ کتاب ۱۵۰۰ نسخه و شمارگان کل ۸ دوره چاپ، ۱۷۰۰۰ نسخه می باشد. این کتاب توسط واحد نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی در ۴۳۰ صفحه در قطع وزیری منتشر شده است. حروفچینی و صفحه آرایی را ناشر به عهده داشته است. ویراستار محمود نظری پور می باشد. طرح رو، طرح پشت جلد و صحافی کتاب مطلوب می باشد. صفحه آرایی کتاب بسیار مناسب است. کتاب با دقت زیادی چاپ شده و اغلاط چاپی در آن مشاهده نشد. رعایت قواعد نگارش کاملاً رعایت شده و ویرایش تخصصی کتاب از سطح مطلوبی برخوردار است.

بعد از ارائه فهرست تفصیلی در ۱۲ صفحه، سخن ناشر در ۲ صفحه و پیش گفتار در ۴ صفحه با قلم مؤلف ارائه می شود. در پیش گفتار، مؤلف کتاب، هدف از تالیف کتاب و موضوعات ۱۷ گفتار بعدی را به صورت خیلی مختصر توضیح می دهد. کتاب در هر گفتار (به غیر از گفتار ۱۵) از خواننده درخواست می نماید تا پاسخ خود به مسئله مورد بحث در آن گفتار را در جدول های ارائه شده بنویسد و سپس آن را با پاسخی که در گفتار مربوط

آمده است، مقایسه کند. در انتهای اکثر گفتارهای کتاب، تمرین گنجانده شده است. فهرست اعلام و منابع فارسی و انگلیسی پایان بخش کتاب می باشد. کتاب دارای پیش‌گفتار، فهرست تفصیلی، جمع‌بندی در پایان اکثر گفتارها، تمرین و آزمون، جدول و نمودار است که در تمام موارد، به درستی و بجا استفاده شده است. در تمام گفتارها مؤلف محترم، ورود بسیار خوبی داشته است. مؤلف محترم اصطلاحات تخصصی را به درستی استفاده نموده است و آن‌ها را در متن به صورت روان و رسا برای فهم خواننده بکار برده است. با توجه به مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که این کتاب از نظر شکلی از وضعیت مطلوبی برخوردار می باشد.

۵. نتیجه‌گیری

در مجموع کتاب روش‌شناسی مطالعات دینی، از نظر معیارهای صوری (یا شکلی) مطلوب ارزیابی می شود. از نظر معیارهای محتوایی، به عنوان یک کتاب روش تحقیق، نکات فنی ارزشمندی دارد که انتشار آن را، از حیث اصیل بودن به معنای سهیم بودن در پیشبرد علم، توجیه پذیر می نماید. لیکن عنوان کتاب، که مدعی است روش‌شناسی مطالعات دینی را ارائه می کند با محتوای کتاب ناهماهنگ است. رفع این ناهماهنگی نیازمند توجه به ۳ نکته زیر است:

- ۱) روش‌شناسی مطالعات دینی، اگر بخواهد به نیازهای روز جامعه علمی پاسخ گوید حتماً باید بتواند با مباحث و دیدگاههای مرتبط با علم دینی پیوند بخورد.
- ۲) معمولاً بدون تبیین سلسله مراتب معرفت، نمی توان مستقلاً بحث روش‌شناسی مطالعات دینی را طرح کرد. سلسله مراتب معرفت، ارتباط طولی بین عناصر تشکیل دهنده دستگاه معرفتی را تبیین می نماید (ایمان، ۱۳۹۱: ۳۰۰). نوعاً بحث روش‌شناسی، ذیل بحث معرفت‌شناسی و بحث معرفت‌شناسی، ذیل بحث هستی‌شناسی تعریف می شوند. در کتاب مورد نقد، مؤلف محترم، بدون تبیین جایگاه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، مستقیماً به سراغ روش‌شناسی می رود. فقدان تبیین این جایگاهها، نشان می دهد که مؤلف محترم معنای علم را، همان معنای رایج علم فرض نموده است. در غیر این صورت مؤلف محترم باید ابتدا مرزبندی‌های خود را در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی با دیدگاه‌های رقیب (= علم رایج) ترسیم می نمود و سپس فضای بحث روش‌شناسی را می گشود. مگر

این که قائل به این باشیم که این فرآیند در علم متداول و علم دینی تفاوت‌های ماهوی با یکدیگر ندارند.

۳- به نظر می‌رسد در دستگاه فکری علم رایج، سلسله مراتب معرفت، از هستی‌شناسی شروع می‌شود لیکن در دستگاه علم دینی جهان بینی الهی و قوانین و سنت‌های لایتغیر، بالادست فلسفه هستی قرار می‌گیرند به نحوی که کل مراحل بعدی سلسله مراتب معرفت را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد (همان : ۳۰۱-۳۰۴).

از کتابی با عنوان روش‌شناسی مطالعات دینی، معمولاً این انتظار می‌رود که با تبیین مبادی تفاوت‌های بین علم رایج و علم دینی، نشان دهد که چگونه می‌توان به علم دینی دست یافت. برای وضوح بیشتر، برخی از کارهای علمی تاثیرگذار، که در پاسخ به نیازهای علمی/کاربردی جامعه اسلامی امروز ما، در حیطه روش‌شناسی علوم انسانی-اسلامی، انجام شده است، معرفی می‌شوند. ایمان و کلاته ساداتی (۱۳۹۲) و خسرو پناه (۱۳۹۲) تلاش کرده‌اند تا بحث علم دینی و روش‌شناسی حاکم بر آن را، متناسب با ۳ نکته مذکور فوق ارائه نمایند. شهید صدر (به نقل از خسرو پناه، ۱۳۸۳) برای اثبات حجیت استقراء ناقص، که محل اشکال جدی در استنتاجات علمی است، نظریه مهمی ارائه کرده است که می‌تواند منتهی به تحولات شگرفی در زمینه علوم شود؛ گرچه هنوز برخی اشکالات جزئی بر آن وارد است. استاد علی عابدی شاهرودی (۱۳۷۰) ضمن نقد حسی‌گری استقرایی، پوزیتیویسم منطقی و ابطال‌پذیری تجربی، نظریه جدیدی را تحت عنوان تئوری نقد‌پذیری به عنوان جایگزین ملاک صحت در علوم رایج مطرح نموده است. به نظر می‌رسد برای تحول در مبحث روش‌شناسی مطالعات دینی، تبیین سلسله مراتب دستگاه علم دینی، و سپس تنظیم یک دستگاه روش‌شناختی متناسب با نظام جهان بینی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلام، از ضروریات جدی این مرحله از تلاش‌های اندیشمندان حوزه علم دینی، برای نیل به علوم انسانی-اسلامی فاخر و تمدن‌ساز باشد.

کتاب‌نامه

- ایمان، محمد تقی. (۱۳۹۱). *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمد تقی و کلاته ساداتی، احمد. (۱۳۹۲). *روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- باقری، خسرو. (۱۳۸۲). *هویت علوم انسانی - اسلامی: نگاهی معرفت شناختی به نسبت دین با علوم انسانی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ ارشاد اسلامی.
- بدیعی، محمد. (۱۳۸۶). *گفت‌وگو با علامه حسن حسن‌زاده آملی*. قم: تشیع.
- تقوی، سید محمد رضا. (۱۳۹۴). «نقد و مقایسه علم دینی و علم رایج از منظر روش شناسی». مقاله ارائه شده به سومین کنگره علوم انسانی اسلامی. تهران: آبان ۱۳۹۴.
- تقوی، سید محمد رضا. (۱۳۹۷). «مقایسه علم دینی و اثبات گرایی از منظر هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی». شیراز: پژوهشکده تحول علوم انسانی دانشگاه شیراز.
- خسرو پناه، عبدالحسین. (۱۳۸۳). «منطق استقراء از دیدگاه شهید صدر». *ذهن*، ۱۸، ۲۹-۵۸.
- خسرو پناه، عبدالحسین. (۱۳۹۲). *در جستجوی علوم انسانی اسلامی: تحلیل نظریه های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی*. تهران: نشر معارف.
- عابدی شاهرودی، علی. (۱۳۷۰). «نقد مبانی نظریه های علمی». *کیهان اندیشه*، ۳۹، ۱۰۷-۱۲۰.
- فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۲). *روش شناسی مطالعات دینی (تحریری نو)*. چاپ هشتم. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- موسوی، سید مهدی. (۱۳۹۱). «بایسته های اسلامی سازی علوم انسانی از منظر سید محمد نقیب العطاس». *فصلنامه پژوهشهای فرهنگی و اجتماعی*، (۱۲)، ۴۲-۵۱.

جدول ۱- مبادی هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی اثبات گرایی و علوم انسانی اسلامی

علوم انسانی اسلامی	اثبات گرایی	
<p>- عالم هستی آیات (کلمات وجودی) حق است.</p> <p>- نظام علت و معلولی بر جهان حاکم است.</p> <p>- خداوند همه موجودات عالم را به سوی کمال شایسته آنها هدایت می کند.</p> <p>- هستی متشکل از عوالم متعدد وجودی است.</p> <p>- در جهان هستی در عین وحدت، کثرت وجود دارد اما کثرتی غیر اصیل که در نهایت به وحدت باز می گردد.</p> <p>- آفرینش جهان هستی، غایتمند و خداوند غایت همه موجودات است.</p>	<p>- در مطالعه رفتار اجتماعی، امکان ارائه روابط علت و معلول، به صورت روشن و واضح وجود دارد.</p> <p>- موجودیت جهان اجتماعی، اساساً عینی است و بالاتر از آگاهی انسانی، که امری ذهنی است، قرار دارد.</p> <p>- در تحلیل رفتار اجتماعی انسان ها، اختیار و اراده آزاد، جایگاهی ندارند.</p> <p>- انسان ها تحت جبریت متکی بر قوانین علی، که دارای خصیصه احتمالی است، رفتار می کنند.</p> <p>- دنیای اجتماعی شبیه دنیای طبیعی است و می تواند به همان روش مورد مطالعه قرار گیرد.</p>	مبادی هستی شناسی
<p>- علم انسان دارای اقسام حقیقی و اعتباری است.</p> <p>- انسان نسبت به شناخت هستی توانایی دارد.</p>	<p>- هدف اصلی اثبات گرایی، کشف روابط علی بین پدیده های قابل مشاهده است.</p> <p>- هرچیزی که نتوان آن را به طور مستقیم</p>	مبادی معرفت شناسی

<p>- معیار اعتبار علم، مطابقت با نفس الامر (منظر امام مبین «ع») است.</p> <p>- عقل در هندسه معرفت دینی، منزلتی رفیع دارد.</p> <p>- مقام لایقی انسان، از طریق ادراکات فوق‌طور عقلی (قلبی) تضمین می‌شود. در این صورت یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب معرفت راه دل و دریافت‌های درونی است که از طریق تقوا و تهذیب نفس میسر می‌گردد.</p> <p>- برای درک معارف حقه، تمام ساحت‌ها (ظرفیتها) ی ادراکی انسان باید (متناسب) فعال شوند.</p> <p>- ارزش ادراکات حسی و تجربی ارزش مقدمی و ابزاری است برای دست‌یابی به ادراکات عقلی که در نوع خود از سه ویژگی: کلیت، ضرورت و دوام برخوردارند. در غیر این صورت ادراکات حسی (بخودی خود) معرفت‌زا نبوده، حجیت نخواهند داشت.</p> <p>- معارف و حیانی که با ژرف‌اندیشی در متون اصیل دینی به دست می‌آید با تفسیر درست و روشمند معرفت‌زا خواهد بود.</p> <p>- اتحاد علم و عاِلم و معلوم</p>	<p>مشاهده نمود، نمی‌توان به عنوان معرفت معتبر، یا جزئی از تبیین معتبر در باره پدیده‌های اجتماعی، مورد ملاحظه قرار داد.</p> <p>- معرفت و شناخت از دنیای اجتماعی بر اساس اصول تجربی امکان‌پذیر است.</p> <p>- علم به جداسازی حقایق از ارزشها می‌پردازد. علم مبتنی بر ارزش، از اعتبار و حجیت کافی برخوردار نیست، زیرا ارزش‌ها اموری اعتباری و فاقد واقعیتی تجربی و بیرونی. چنان‌که، اثبات گرایان به صراحت معناداری عنوان اخلاقی را انکار نموده‌اند.</p> <p>- کسب معرفت معتبر و پایا در علوم اجتماعی، مشابه علوم طبیعی است و می‌تواند به همان روش مورد مطالعه قرار گیرد.</p> <p>- علم، به عنوان فرآیند کشف حقیقت، فرآیندی است کاملاً سازمان‌یافته، منظم، خالی از تعصب و پیش‌داوری و مورد اتفاق نظر اجتماعی از اندیشمندان.</p> <p>- علم قیاسی است و به همین لحاظ از سطح عام و انتزاعی به سطح جزئی و واقعی منتقل می‌شود.</p> <p>- دوگانه پنداری سوخته و ابژه</p>	
<p>- روش تجربه حسی تنها به منزله مقدمه و بستر سازی برای خردورزی مورد تأیید دین می‌باشد.</p> <p>- عقل به عنوان پیامبر درونی و باطنی از منابع اسلامی شمرده می‌شود تا آن‌جا که روش تعقلی نه تنها مورد تأیید دین است که دین درباره آن توصیه و تأکید دارد.</p> <p>- روش با موضوع (ابزار معرفت با منابع معرفت) تناسب دارد.</p> <p>- هر دو روش تعقلی و تجربی، زمانی ارزشمند خواهد بود که کار بست آن در راستای علوم انسانی (با جهت الهی) باشد.</p> <p>- بین عقل و وحی سازگاری وجود دارد (عدم تعارض واقعی، علی‌رغم برخی تعارضات ظاهری در برخی موارد).</p> <p>- امهات علوم انسانی اسلامی از وحی گرفته می‌شود.</p> <p>- تدوین رابطه بین متغیرها، هماهنگ با نظام</p>	<p>- بر اساس این مدل، معرفت معتبر و پایا از طریق توسعه فرضیاتی که با مشاهدات تجربی آزمون شود، حاصل می‌آید.</p> <p>- مدل اساسی تحقیق، مدل فرضیه‌ای - قیاسی است. بر اساس این مدل، معرفت معتبر و پایا از طریق توسعه فرضیاتی که با مشاهدات تجربی آزمون شود، حاصل می‌آید.</p> <p>- اندازه‌گیری و کمی‌سازی رفتار انسان، به لحاظ عینی و آماری امکان‌پذیر است. البته این حالت، با شکستن و خرد کردن جهان به وقایع متعدد و مجزا از یکدیگر، امکان‌پذیر است که در این وضعیت، متغیرها را می‌توان جداسازی و دستکاری کرد</p> <p>- خالی از ارزش بودن، مهم‌ترین ملاحظه مطلوب در طول تحقیقات علمی است.</p> <p>- بی‌طرفی و عینیت‌گرایی شخصی در فرآیند تحقیق، ضرورت دارد.</p>	<p>مبادی روش شناسی</p>

<p>تشریح و تکوین، انجام می گیرد.</p> <p>- قول و فعل انسان کامل ملاک صحت است.</p> <p>- درک کلام حکمی امام معصوم (ع) برای درک لایه های عمیق تر واقعیت لازم است.</p> <p>- بین تطهیر نفس و ادراک لایه های عمیق تر واقعیت تناسب وجود دارد.</p>	<p>- هرگونه روش متافیزیکی که مستلزم کاربست روش تعقلی منهای تجربه حسی باشد محکوم به شکست است.</p> <p>- روش اشراق یا دریافت های شهودی که براساس علم حضوری برای انسان ممکن است حاصل شود بی معنا و فاقد حجیت لازم معرفتی است.</p>	
---	---	--

